

بسم الله الرحمن الرحيم

سوره مبارکه قارعه

استاد ضرابی دیماه ۱۳۹۹

جلسه سوم/ ۱/۱۰/۹۹ شنبه

آیات شریفه: «يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ (۴) وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ (۵) - روزی که مردم چون پروانه‌های [های] پراکنده گردند (۴) و کوه ها مانند پشم زده شده رنگین شود (۵)»

عنوان: يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ

یکی از آثار قارعه انتقال انسان به آخرت است اما عرصه آخرت با این دو تشبیه می‌خواهد چه مطلبی را بازگو کند؟ گفته شد که: «و ما ادراك القارعه - چه چیز تو را دانا کرد که بدانی القارعه چیست؟» یعنی امکان ندارد کسی بتواند قارعه را بدون تعلیم الهی از پیش خود بشناسد؛ از همین رو خداوند خود خبر می‌دهد و معرفی می‌کند که القارعه چیست؟ اکنون در این آیات ابعادی از آن را شرح نموده است:

در آیه شریفه «يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ» «الْفَرَاشِ» به معنای پروانه و «الْمَبْثُوثِ» به معنای پراکنده است که در کتب لغت مراد از آن را پروانه‌هایی دانسته‌اند که شبها پیرامون نور چراغ، حیران و سرگردان می‌گردند تا بسوزند و بی‌جان بر زمین افتند. (فراء در تاج العروس)

آیا مقصود از این تشبیه روزی است که تمام مردم مانند پرندگان کوچکی که گرد شعله منتشر و پراکنده می‌گردند، پریشان و سرگردان، بال و پر سوخته خواهند بود؟

به نظر می‌رسد که وجه شبه در تشبیه این معنا نباشد. لا اقل به قرینه آیات بعد که نشان می‌دهد همه مردم مستحق سوختن و حیرت و سرگردانی نیستند خاصه آنها که اهل سعادتند (فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ). و پیوسته از خدای خود می‌خواسته‌اند «اللَّهُمَّ ... اجْعَلِ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ وَ الْوَفَاةَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ» بنابراین بهتر است که مطابق قاعده‌ای که قبلاً ذکر شد (معمولاً هر آیه‌ای، آیه‌ی قبل از خود را به نوعی تفسیر می‌کند) وجه تشبیه را مطابق آیات بعد معنا کنیم و آن این است که انسان‌ها با توجه به تفاوت مراتب خوبی و بدی که تحصیل کرده‌اند، هر کدام به سوی منزلی می‌روند که به آن تعلق دارند و هیچ دو نفری دقیقاً مانند آن دیگری نیست.

از این نظر منتشر و پراکنده شده بسوی سرنوشت خود پر می‌کشند. اما اینکه به پروانه تشبیه شده‌اند بخاطر جدا شدن از جسم خاکی و سبک بال شدن و سیر در آسمان ملکوت است.

حق قیامت را لقب زان روز کرد روز بنماید جمال سرخ و زرد
حشر تو گوید که سرّ مرگ چیست میوه‌ها گویند که سرّ برگ چیست

عنوان: وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ

یکی دیگر از آثار قارعه این است که هر قدرت و نیروی سرکشی و مخالفتی را از موجودات (که بنابر مصلحت مدتی در اختیار آنها بود) می‌ستاند و همه را در محضر الهی به پای حساب و کتاب کشانده، تسلیم و منقاد حاضر می‌کند. و إلا برای کسی که از دنیا می‌رود چه اهمیتی دارد که بر سر کوه‌ها چه می‌آید نابود می‌شود یا می‌ماند؟ آنچه مسأله را در نهایت اهمیت قرار می‌دهد این است که این کوه یک واقعیته در وجود انسان دارد و آن خودیت و آنانیت اوست.

بخاطر دارید که درباره «جبل آنانیت» انسان سخن گفتیم و استشهاد کردیم به آیات ۷۴ سوره مبارکه بقره: «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ^ج وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ^ه وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ - دلهایتان چون سنگ

یا سخت‌تر از آن شد، چه آنکه از پاره‌ای سنگ‌ها نهرها بجوشد و برخی دیگر از سنگ‌ها بشکافد و آب از آن بیرون آید و پاره‌ای از ترس خدا فرود آیند. و (ای سنگدلان بترسید که) خدا از کردار شما غافل نیست.» در سنت الهی قلب‌های سخت مانند سنگ‌های سختی‌اند که از کوه‌ها جدا و به زیر افکنده می‌شوند، آنقدر به سنگ‌های دیگر می‌خورند تا کاملاً خرد شده به زمین برسند (از گردن‌کشی و آنانیت که کوه‌ها «از یک نظر» نماد آن هستند، فرود آیند) و با سپری شدن حوادث کوبنده دیگر به صورت خاک نرم، خاضع شوند، حکایت قلب‌های سخت نیز چنین است که با حوادث کوبنده شکسته و نرم گشته، به حالت انکسار و تضرع برسند؛ اما با تحقق قارعه هر نیروی مقاومتی در برابر نظام حاکم الهی از انسان سلب می‌شود و دوره جولان باطل که چند روز دنیا برای آزمایش الهی امکان‌ش فراهم بود، تمام می‌شود و دیگر به اندازه لحظه‌ای، باطل مجال پایداری ندارد. «لِلْحَقِّ دَوْلَةٌ، لِلْبَاطِلِ جَوْلَةٌ» برای حق دولتی و از برای باطل جولانی باشد. (بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۰ ص ۳۱۷)

اگر چنین است احوال ما چگونه خواهد بود؟

روز محشر هر نهان پیدا شود هم زخود هر مجرمی رسوا شود

چون برآید آفتاب رستخیز برجهند از خاک، زشت و خوب، تیز

عنوان: آیا آماده درهم کوبیده شدن هر باطلی در وجود خود هستیم؟

چه کسی می‌تواند ادعا کند که هیچ باطلی با گوشت و خون او آمیخته نشده است و چه کسی می‌تواند بگوید که خودیت و آنانیتی ندارد تا نگران باشد که چون کوهی سخت کوبیده می‌شود؟ و چه کسی می‌داند که با آنچه تحصیل کرده است، به کجا تعلق دارد و چه سفر دور و درازی را باید در برزخ طی کند تا به آرامگاه ابدی خود که دارالسلام است برسد؟ آن روز که نه تنها بند بند جسم انسان از هم باز می‌شود بلکه بند بند شخصیت او تعلقات و پیوندهای او باورهایش و همه چیز و همه چیزش از هم باز می‌شود و اگر ذره‌ای باطل در اعماق وجودش باشد، با زجر و عذاب بیرون کشیده می‌شود. (آن باطلی را که از آن دست برنداشته و توبه

نکرده و با خود به آخرت آورده) «يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ» - ای فرزندم، خدا اعمال بد و خوب خلق را گر چه به مقدار خردلی در میان سنگی یا در (طبقات) آسمان ها یا زمین پنهان باشد همه را (در محاسبه) می آورد، که خدا توانا و آگاه است» (لقمان/۱۶)

تنت در وقت مردن از ندامت	بلرزد چون زمین روز قیامت
دماغ آشفته و جان تیره گردد	حواست هم چو انجم خیره گردد
مسامت گردد از خوی هم چو دریا	تو در وی غرقه گشته بی سر و پا
شود از جان کنش ای مرد مسکین	ز سستی استخوانها پشم رنگین

عنوان : برای دیدار قارعه چگونه آماده شویم ؟

امیر المؤمنین علی (ع) پاسخ سوال ما را این گونه داده است : «وَأَنَّ لِلذِّكْرِ لِأَهْلًا أَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْيَا بَدَلًا، فَلَمْ تَشْغَلْهُمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْهُ، يَقْطَعُونَ بِهِ أَيَّامَ الْحَيَاةِ وَ ... - مردمانی هستند که یاد خدا را به جای دنیا برگزیده اند و تجارت و خرید و فروخت، آنان را از آن مانع نشود. سراسر عمر را با یاد خدا گذرانند و نهی و منع خداوند را در آنچه حرام کرده به گوش غافلان می خوانند. مردم را به عدالت فرمان می دهند و خود به عدالت کار می کنند. مردم را از کارهای زشت باز می دارند و خود مرتکب آن نمی شوند.

گویی دنیا را طی کرده اند و به آخرت رسیده اند و اکنون در جهان آخرت اند و آنچه را که آن سوی دنیاست به عیان دیده اند. گویی به حالات پوشیده اهل برزخ با وجود طولانی بودن اقامتشان در آنجا آگاه اند و می دانند که چه مدت است که در آن عالم به سر می برند. قیامت وعده هایش را برایشان تحقق بخشیده و زنگ تردید از دلشان زدوده است. و اکنون برای مردم دنیا پرده از آن بر می گیرند، چنانکه گویی آنچه مردم نمی بینند، آنان می بینند و آنچه نمی شنوند، می شنوند.

اگر آنان را در عقل خود تصور کنی بینی که در آن جایگاه پسندیده و مجلس شایسته دفترهای اعمال خود را گشوده اند و برای محاسبه نفس خود از هر کار دست کشیده اند، هر خرد و بزرگ را که به آن مأمور شده اند، ولی در انجامش قصور ورزیده اند، یا از آن نهی شده اند و مرتکب آن شده اند، می نگرند. در حالی که، بار گناهان بر پشتشان سنگینی می کند و از تحمل آن ناتوان شده اند، گریه گلویشان را می فشارد و با مویه و ناله پاسخ یکدیگر را می دهند. به درگاه پروردگار خود پشیمان و معترف به زاری آواز بر می دارند.

هم در آن حال، نشانه های هدایت را بنگری و چراغهای ظلمت شکن را بینی. ملائکه گرداگردشان را گرفته اند. بر آنان آرامش و آسودگی نازل گشته، درهای آسمان برایشان گشوده شده و کرسیهای کرامت در جایی که خداوند بر آن آگاه است، زده شده، از سعی آنها خشنود است و مقامشان نزد او پسندیده است.

به هنگام رازگویی با خدای تعالی نسیم دلنواز عفو و بخشش را استشمام می کنند. فقیرانی هستند نیازمند فصل و کرم او، اسیرانی به خاک مذلت نشسته، در برابر جلال و عظمت او، اندوه فراوان دلهایشان را و گریستن بسیار چشمانشان را خسته است. هر دری را که به لطف خداوندی باز می شود، با دست نیاز می کوبند، از کسی درخواست بخشش دارند که عرصه فراخ بخشایش او را تنگی نیست و هیچ خواهنده از آنجا نومید باز نمی گردد. پس تو، به حساب نفس خود برس که کسان دیگر را جز تو کسی هست که از آنها حساب بکشد.» (خطبه/ ۲۲ نهج البلاغه)

اول و آخر همه عشق است و بس	نیست به جز عشق در این پرده کس
فاش گردد که به پیدا و نهان حاکم اوست	روزی از رخ بنماید ز نهانخانه خویش